

مژده (۲۰ اپریل ۱۹۹۸)



مژده ای میرسد امسال بگوشم از عمق دل ها
که فرش بوستان گردیده پرنیان و مخمل ها

به آغاز بهار عمرت ای سرو ناز من
که بلبل خواند اندر شاخ، گل رقص به محفل ها

نشیند پیکان صدایی بر پرده ای گوشم
بگیر آسان هرکار، کشایش یابد مشکل ها

درین فصل بهاران، لیک قناری زار می نالد
منم محکوم کنج قفس در بوستان مست بلبل ها

مبارک باد، بادا باد نشاط و خرمی بر تو
نثار قدومت سازم گل ریحان و سنبل ها

بیا ای صیقل قلبم و روشنایی چشمانم
خیال روی تو بر دیده آید سوزد دل ها

بسازم خانه بهر تو ز برگ گل اندر باغ
ضرورت کی بود در آن سنگ و خشت و کاهگل ها

شود بال عقاب بلند پرواز سایه بان تو
ز بهری بخت تو باشد به هر سو رقص بسمل ها

نماید سیر، بخت تا بیابد راهی پیروزی
بیآرایم تخت را ز جنبیلی و مرسل ها

دعایم این باشد برایت هر صبح و شامی
رسد رخس زرین یالت به مقصد گاه و منزلها



(۲۰ اپریل ۲۰۰۰)

مبارک باد

مژده ای دل که نسیمی ز نو بهار آمد
ز رنگ و نگهت گل دل بی قرار آمد

بهار عمرت ای سرو بوستان من
چه خوش آمد و پر شور و پر شرار آمد

پارینه سال بودم به انتظار چنین
کنون آمد و خوشرنگ، پر نگار آمد

نسیم صبح دل آویز ، ز هر سو می وزد
بنفشه، سوسن و ریحان به هرکنار آمد

به دشت و کوه و دمن سرزد لاله های سرخ
که بویش با نسیم ، سوی کوهسار آمد

چراغ نخل عمرت همیشه تابنده
که بلبل از پی گلها به شا خسار آمد

مبارک باد گویم بهار پر ثمرت
بلبل نغمه سرا ، گل به منقار آمد

